

بررسی سیاست خارجی بازرگان براساس مولفه های هویت ملی

حسین کریمی فرد^۱

تاریخ دریافت: ۱۶/۰۹/۹۳

تاریخ پذیرش: ۱۲/۱۲/۹۳

چکیده

سیاست خارجی ایران در پس از پیروزی انقلاب اسلامی، براساس دو رویکرد متفاوت: در چارچوب دولت ایران و دیگری برپایه انترناسیونالیسم اسلامی شکل گرفت. سیاست خارجی دولت موقت در دسته نخست قرار می گیرد. سیاست خارجی دولت مهدی بازرگان برپایه انگاره های هویتی - معنایی نخبگان اسلام گرای لیبرال تکوین یافت و حول قرائت خاص این طیف فکری از مفاهیم بنیادین سیاست مثل ارتباط «دین و سیاست»، «اسلام و غرب» و «ایران و اسلام» تداوم یافت. تفاوت و تضاد این قرائت با گفتمان مسلط منجر به انفکاک آنها از جریان اصلی جمهوری اسلامی شد. بازرگان بر پایان یافتن کردار و گفتار انقلابی و آغاز رفتار سیاسی مبتنی بر اصول جمهوریت و تکثر گرایی در سپهر سیاسی - اجتماعی ایران پسا انقلاب، تاکید داشت. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به این سوال است که سیاست خارجی دولت موقت به نخست وزیری بازرگان چگونه تکوین یافت؟ در پاسخ، این فرضیه پردازش شده است: سیاست گذاری و جهت گیری سیاست خارجی دولت بازرگان متأثر از انگاره های هویتی نخبگان دولت موقت بود.

واژگان کلیدی: هویت ملی، سیاست خارجی، بازرگان، جمهوری اسلامی.

^۱ استادیار علوم سیاسی - دانشگاه آزاد اسلامی اهواز.

مقدمه

سیاست خارجی هر کشوری با توجه به مفهوم هویت، شناخت خود و دیگران تکوین می‌یابد. هویت به مثابه ابزاری در تعامل استراتژیک میان کشورها، نقش دولت را مشخص می‌نماید. تعیین جایگاه، موقعیت، پرستیژ، شیوه رفتاری و نقش کشورها در نظام بین‌الملل براساس جایگاه فرهنگی و تمدنی آنها در جهان مشخص می‌شود. کشوری که تعریفی از «خود» و «غیر» ندارد، در تعریف و تعیین منفعت ملی، سیاست‌گذاری و جهت‌گیری سیاست خارجی دچار انفعال و سرگستگی و در نتیجه در تعیین اشتراکات و افتراقات با دیگر واحدهای سیاسی دچار ابهام و مشکل می‌شود و نمی‌تواند با قدرت‌های جهانی ائتلاف و اتحاد برقرار نماید. «خود» و «غیریت» سازی، مبنای تکوین و جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهاست و اساس تعیین متحدین و دشمنان به شمار می‌آید.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ و هویت نخبگان حاکم، بر عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تاثیر گذاشت. بالطبع صحنه سیاست خارجی نیز به شدت تحت تاثیر هویت نخبگان حاکم قرار گرفت. «تفسیر خاص» نخبگان مذهبی از مذهب که در قالب ائمه ناسیونالیسم اسلامی بروز کرد، بر جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی ایران تاثیر گذار بود. آرمان تشکیل امت واحده اسلامی مبتنی بر مذهب شیعه جعفری و رهبری ستم‌دیدگان مسلمان جهان علیه قدرت‌های ماتریالیستی غربی

یکی از مؤلفه های انتر ناسیونالیسم اسلامی بود . با تفوق و تسلط تفکر سنت گرای ایدئولوژیک در ایران، تقابل شدید با نظام بین الملل مبتنی بر مدرنیته ، بوجود آمد.

از سوی دیگر تکوین سیاست خارجی ایران در دوره دولت موقت براساس انگاره های هویتی اسلام گرایان لیبرال قابل تحلیل است. هویت سیاسی اسلام گرایان لیبرال (با تاکید بر طیف نهضت آزادی) از عناصری مثل ایران گرایی ، اسلام گرایی ، طرفداری از مصدق ، تجدد گرایی، طرفدار ارتباط با غرب با محوریت امریکا تشکل یافته است در مقابل عناصر مقوم هویتی گفتمان مسلط در اوائل انقلاب ؛ اسلام گرایی مبتنی بر فقه شیعی، انترناسیونالیسم اسلامی ، تضاد با امریکا ، برخورد گزینشی با تجدد و... بود.

تفاوت عناصر این دو گفتمان ، دو نوع سیاست خارجی متفاوت از لحاظ جهت گیری ، تعریف منافع ملی و سیاست گذاری را سامان داد . این امر در حادثه ارتباط مسئولین دولت موقت با برژینسکی و اشغال سفارت امریکا آشکار شد که پیامدهای این دو حادثه تاثیرات راهبردی در عرصه سیاست داخلی و خارجی ایران بر جای گذاشت.

این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی درصدد پاسخ به این سوال است که سیاست خارجی دولت موقت به نخست وزیری بازرگان چگونه تکوین یافت؟ در پاسخ، این فرضیه پردازش شده است: سیاست گذاری و جهت گیری سیاست خارجی دولت بازرگان متأثر از انگاره های هویتی اسلام لیبرال نخبگان دولت موقت بود. در این پژوهش تلاش می شود به شیوه ای علمی، ضمن بررسی مختصر بعضی از عناصر هویتی _ معنایی نخبگان اجرایی در

آغاز انقلاب، تاثیرات آنها بر سیاست خارجی و اختلاف نظرها در این حوزه که در اثر عناصر هویتی متفاوت و متضاد ایجاد شد، بازخوانی شود.

چارچوب نظری: جایگاه هویت در نظریه سازه گرایی

هویت به معنی فهم از خود در رابطه با دیگران است. هویت‌ها، شخصی یا فردی نیستند و اساساً مفهومی اجتماعی به حساب می‌آیند و در تعامل و رابطه کنشگر با دیگران تعریف می‌شوند. هویت‌های سیاسی نیز پیوسته و وابسته به تعامل کنشگران سیاسی با دیگران در چارچوبی غالباً نهادی است. از آن جا که هویت دولت و هویت ملت در رابطه با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها شکل گرفته و تعریف می‌شود، هویت کنشگران سیاسی نیز در روابط آنها با واحدهایی که خارج از مرزهای سرزمینی آنها قرار دارند، تعریف می‌شود. (Barnett, 1999: 6)

می‌توان هویت دولت بر اساس مدل «مفهوم هویت فردی» را اینگونه توضیح داد: همانطور که افراد در شخصیت، ارزش‌ها، منافع و ویژگی‌ها، از یکدیگر متفاوتند، دولت‌ها نیز با هم تفاوت دارند. دولت‌ها از نظر اجتماعی، تاریخی و ... با هم متفاوت هستند. هر دولتی بر نشان ویژه‌ای تمرکز می‌کند و تصویری از آن در ذهن خود می‌سازد و از طریق آن، خود را از دیگر دولت‌ها باز می‌شناسند. بنابراین دولت‌ها نقش متفاوتی در جهان بازی می‌کنند و ممکن است هر دولت ماموریتی به عهده بگیرد که اساسش برماهیت ویژه جامعه استوار است. مثلاً در دولت‌هایی که تاکید بر رسالت تاریخی خود دارند، نوع دولت، با توجه

به عضویت در گروه های اجتماعی ، منافع، ارزش ها و نوع شخصیت که دارا هستند، معلوم می شود. (Headley, 2007: 1-2)

هویت، مفهوم مرکزی در تئوری های کنونی روابط بین الملل بویژه در انواع سازه انگاری است که عمل سیاسی معمولا با ارجاع به هویت کشور توضیح داده می شود. منافع بصورت اجتماعی برساخته می شود و منافع هر کشور وابسته به هویت آن است؛ ما نمی دانیم منافع مان چیست تا ندانیم چه کسی هستیم. ارزش ها و هنجارها به هویت ها در قلمرو سیاست داخلی و بین المللی شکل می دهد. (Kowert, 1999: 6) از آنجا که هویت ها، منافع و کنش بازیگران را شکل می دهند، درک درست آنها برای تحلیل سیاست خارجی و رفتار بین المللی بازیگران حیاتی است. هویت به معنی فهم نسبتا ثابت و مبتنی بر نقش های خالی از خود و انتظارات دیگران است. بنابراین امری رابطه ای است (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

بر خلاف رویکرد خردگرایانه در روابط بین الملل که هویت بازیگران را در عرصه بین المللی مستقل فرض می گیرد، سازه انگاران بر ساختگی هویت بازیگران تاکید دارند. تمایز رویکرد در مباحث هستی شناسی نهفته است. تکوین گرایان مفروضات خرد گرایان از ماهیت انسان را نمی پذیرند و بر ساخت اجتماعی هویت های بازیگران تاکید می ورزند. هویت همواره امری ربطی است؛ یعنی در ارتباط با دیگری و دیگران و ربط با غیر شکل می گیرد. شکل گیری هر هویتی، محتاج برقراری تفاوت است. ما هویت خود را از طریق تفکیک خودمان و دیگران ایجاد و حفظ می کنیم بنابراین جبهه ای میان خود و دیگری به وجود

می آوریم. تفاوت های زاینده هویت، اغلب با ارزش گذاری و سلسله مراتب همراه اند در خصوص هویت جمعی نیز تفکیک من/ دیگری به تفاوت ما/ آنها مبدل می شود. هرگاه دیگری متفاوت، به نافی و تهدید کننده هویت بدل شود؛ تمایز، حالت خصمانه به خود می گیرد و امری سیاسی می شود و لذا هویت سیاسی ایجاد می شود. (Baumeister, 1999:98)

برای آن که بتوان از مقوله هویت و نحوه تکوین هویت دولتی به عنوان ابزاری مفید در تحلیل رفتار سیاست خارجی یک کشور استفاده کرد، باید به چند پرسش عمده در مورد ارتباط هنجارها با هویت پاسخ داده شود. پرسش اول این است که چه نوع هنجارهایی هویت را می سازند؟ به عبارت دیگر در نحوه تکوین هویت دولت، باید سراغ کدام هنجارها رفت؟ برای اجتناب از پیچیدگی، هنجارها را در دو سطح بین المللی و داخلی مورد توجه قرار دهیم. در سطح بین المللی، منابع هنجارساز عبارتند از: حقوق بین الملل، سازمان های بین المللی و در راس آنها سازمان ملل و نیز رویه های موجود برآمده از مباحثات عمومی یا کنفرانس ها؛ در سطح داخلی نیز می توان فرهنگ سیاسی یک کشور را مهم ترین منبع هنجاری در شکل دهی به هویت فرض کرد. البته در مورد منابع هنجاری دیدگاه های متفاوتی وجود دارد و به نظر می رسد با توجه به نوع جوامع، این منابع متفاوت است. مثلا در جوامع دموکراتیک غالبا مباحث پارلمانی و حوزه عمومی یکی از منابع عمده هنجاری است که حتی به عنوان رویه قانونی، شکل حقوقی نیز پیدا می کنند. اما در جوامع غیر

دموکراتیک سنت ها و آداب و رسوم مذهبی و تاریخی نقش به مراتب مهمتری ایفا می کنند. به نظر می رسد «فرهنگ سیاسی» مفهوم مناسبی برای تعیین منابع هنجارها باشد و پرسش دوم این است که چه زمانی تاثیر هنجارها به اوج می رسد و موجب باز تعریف هویت و منافع می شود؟ (قهرمانپور، ۱۳۸۳: ۳۲۴-۳۱۲).

در تعامل اجتماعی است که هویت ساخته می شود و قوام می یابد. در اثر تکرار عمل اجتماعی، بازیگران به هویتی دست می یابند که نسبی است به این معنا که هویت کنشگران در ارتباط با تصور از خود و تصور دیگران از خود قوام می یابد. هویت های اجتماعی به تعبیر ونت مجموعه معانی هستند که یک کنشگر با توجه به دیگران؛ یعنی به عنوان یک موضوع اجتماعی به خود نسبت می دهند. دولت ها دیگران را از طریق هویتی که برای خود قائلند، درک می کنند که این امر به وسیله باز تولید هویتشان در اثنای تعامل اجتماعی روزمره امکان پذیر می گردد. (Smith: 1996) چنین هویتی مطمئناً به یک سری ترجیحات و اعمال خود آگاهی منجر می شود که دولت ها همیشه از این طریق آن ها را گزینش می کنند.

سازه انگاران برای توضیح چگونگی شکل گیری منافع، بر هویت اجتماعی کنشگران تاکید می ورزند. هویت، بنیان منافع است. طبق دیدگاه خردگرایان، دولت ها و بازیگران در تعقیب منافع و علایق خود تنها بر اساس سازوکار سود و زیان یا اختیار عقلانی عمل می کنند و منافع از پیش تعیین شده دارند، اما به دنبال این مسئله نیستند که چنین

ترجیحاتی از کجا نشات گرفته اند بلکه تنها مسئله مهم برای آنها این است که از لحاظ راهبردی چگونه منافع خود را تعقیب نمایند. در مقابل، سازه‌انگاران مطرح می‌کنند که فهم این که بازیگران چگونه منافع خود را توسعه می‌دهند، برای تبیین طیف وسیعی از قضایای بین‌المللی که خردگرایان از آن اغماض داشته یا فهم صحیحی از آن ارائه نمی‌کردند، بسیار حیاتی است. (Scott, 2001: 217)

هویت ملی پدیده‌ای ایستا و راکد نیست، بلکه این پدیده در برخورد با ساختار مستقر دچار بازتعریف می‌شود و دولت‌ها به‌طور همزمان از طریق اعمال اجتماعی روزانه به بازتولید هویت خودش مبادرت می‌ورزند؛ پس هویت‌ها مقوله‌ای سیال، متحول و پویا هستند. از دیدگاه سازه‌گرایان از لحاظ هستی‌شناسی منافع به مثابه ایده، بین‌الذهانی و از لحاظ معرفت‌شناسی تفسیری است. (Folescu, 2009: 5) اغلب هویت در مقابل منافع به مثابه زمینه یا اساس عمل سیاسی یا اجتماعی قلمداد می‌شود. (Baki, 2009: 4) از مساعدت‌های سازه‌گرایی هویت دولت است که به اولویت‌های دولت و عمل دولت شکل می‌دهد. موضوعات مربوط به هویت در کانون تئوری سازه‌گرایی قرار گرفته و از دیدگاه سازه‌گرایی هویت در محیط اجتماعی و سیاست داخلی و بین‌المللی قرار می‌گیرد. (Wiener, 2007: 14)

انگاره‌های فکری_معنایی اسلام‌گرایان لیبرال با تاکید اندیشه‌های بازرگان

برای بررسی مولفه های هویتی نخبگان حاکم در ابتدای پیروزی انقلاب رجوع به اساسنامه نهضت آزادی و آثار مهدی بازرگان امری ضروری به نظر می رسد. بازرگان مهم ترین طراح و نظریه پرداز اسلام لیبرال بعد از انقلاب محسوب می شود. وی در مقطع مهمی از تاریخ ایران که جامعه ایرانی مورد هجوم فکری مکاتب مختلف قرار گرفته بود، درصدد برآمد با نگاه علمی سازگاری علم با دین و ارزش های دینی با زندگی مدرن را در میان جامعه ایرانی به اثبات برساند. بازرگان از لحاظ تشکیلاتی و سازمانی یکی از بانیان ایجاد نهضت آزادی بود. موسسین نهضت آزادی چهار اصل کلی را به عنوان مولفه های هویتی خود تعریف می کردند : «مسلمانیم ، نه به این معنی که یگانه وظیفه خود را روزه و نماز بدانیم ، بلکه ورود ما به سیاست و فعالیت اجتماعی من باب وظیفه ملی و فریضه دینی بوده ؛ دین را از سیاست جدا نمی دانیم و خدمت به خلق و اداره ملت را عبادت می شماریم ؛ آزادی را به عنوان موهبت الهی و کسب و حفظ آن را از سنن اسلامی و امتیازات تشیع می شناسیم ؛ مسلمانیم به این معنی که به اصول عدالت و مساوات و صمیمیت و سایر وظایف اجتماعی و انسانی قبل از آن که انقلاب کبیر فرانسه و منشور ملل متحد اعلام نماید، معتقد بوده ایم ؛ ایرانی هستیم ، ولی نمی گوییم که هنر نزد ایرانیان است و بس... ، نسبت به حیثیت و استقلال و تعالی کشورمان فوق العاده پافشاری می کنیم ؛ تابع قانون اساسی ایران هستیم ، از قانون اساسی به صورت جامع طرفداری می کنیم ؛ مصدقی هستیم و مصدق را

از خادمین بزرگ و از افتخارات ایران و شرق می‌دانیم...از تز و راه مصدق پیروی می‌کنیم.
(اسناد نهضت آزادی ایران، ج اول، تهران، نهضت آزادی، ۱۳۶۲: ۱۸).

اسلام‌گرایان لیبرال در تعقیب اهداف کلی نظام، بیش از هرچیز به دنبال اهداف ملی کشور بودند و تعقیب اهداف فراملی را تهدیدی برای انقلاب و نظام تلقی می‌کردند. نزد آنها با پیروزی انقلاب، انقلاب تمام شده بود و خواستار آن بودند که همه چیز به حال عادی برگردد تا دولت بتواند با کمال آسایش به حل مسائل کشور بپردازد و خرابی‌های به بار آمده را جبران سازد. برخلاف دیدگاه انقلابیون، لیبرال‌ها معتقد بودند چارچوب قانونی بهترین راه اصلاح نظام است نه تغییرات شدید انقلابی و به اصطلاح به سیاست گام به گام یا سنگر به سنگر اعتقاد داشتند.

اندیشه سیاسی مهندس بازرگان در دو دهه شصت و هفتاد به تدریج از دگرگونی و تحول اساسی برخوردار شد. او در آخرین سال‌های حیاتش بر خلاف دهه‌های چهل و پنجاه به صراحت بر جدایی دین از ایدئولوژی تأکید ورزید و این در حالی بود که تفکر ایدئولوژی محور او از اسلام تا اولین سال‌های انقلاب ادامه داشت. حتی در مرامنامه نهضت آزادی که در سال‌های اول انقلاب تدوین شده بود نیز بر «تفهیم و تبلیغ جهان بینی توحیدی و ایدئولوژی اسلامی» و کوشش برای «رسالت در گسترش جهانی انقلاب اسلامی» تصریح شده بود. سخنرانی سال ۱۳۶۴ بازرگان در جشن مبعث، اعلان گسست از اندیشه ی قبلی اش بود. گذر ایام و تجربه نظری و عملی بازرگان در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

۱۳۵۷، اندیشه او را متحول ساخت. همان گونه که یکی از نویسندگان می گوید: «ما شکاف خیلی عمیقی بین اندیشه جدید بازرگان و اندیشه های قبلی او می بینیم.» (سروش، ۱۳۷۳: ۱۴۹).

لب کلام بازرگان دوم همان گونه که خود می گوید آن است که «دین و ایدئولوژی دو مقوله ی جدا از یکدیگرند». او خود به دو اندیشه متفاوتش در آن دو دوره توجه داشته و در آخرین روزهای حیاتش، از مخاطبانش این پرسش را مطرح می سازد که چرا چنین تغییری در اندیشه اش به وجود آمده است: «از خود نپرسیده اید که چگونه ممکن است کسی که در سال های قبل از ۴۰، در زمانی که داعیان حکومت اسلامی امروزه سر و کار با ایدئولوژی و مبارزات سیاسی نداشتند، در زندان شاه کتاب «بعثت و ایدئولوژی» را نوشته و نشان داده است که در برابر همه فلسفه های اجتماعی و مکاتب سیاسی و غربی می توان از اسلام و از برنامه بعثت پیغمبران، ایدئولوژی جامع و مستقل برای اجتماع و حکومت خودمان استخراج کرد، و کسی که به عنوان وظیفه دینی، بیش از نصف عمر خود را در مبارزه علیه استبداد و استیلای خارجی گذرانده و برای حاکمیت قانون و ملت فعالیت کرده است، بالاخره طرفدار «تز جدایی دین از ایدئولوژی و منع دین از نزدیک شدن به حوزه ی دستورهای اجرایی» شده باشد؟» (سروش، ۱۳۷۳: ۱۵۲). او در اندیشه جدیدش، آن چنان راسخ شده بود که عنوان اولیه سخنرانی و کتابش، نه «آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء» بلکه «آخرت و خدا تنها هدف بعثت انبیا» نام گذاری شده بود. به این ترتیب «بازرگان که خود روزگاری مفتون

ایدئولوژی اندیشه دینی بود، با مرگ خود بر آن فکر، مهر پایان زد. « (سروش، ۱۳۷۳: ۱۶۰)

(

تأثیر عنصر ملی‌گرایی بر سیاست خارجی بازرگان

در عصر بازرگان سیاست خارجی از یک سو تحت تأثیر شرایط انقلابی بوجود آمده و متأثر از طرح مطالبات جدید مردم قرار گرفته بود و از سوی دیگر به دلیل ماهیت تجدید نظر طلبانه انقلاب، منافع و اهداف ملی را تعقیب می‌کرد. این دو گانگی را می‌توان از جنبه دیگری یعنی از جنبه ماهیت آرمانی انقلاب و واقع‌گرایی نیروهای تشکیل دهنده دولت موقت مورد ارزیابی قرار داد؛ به این نحو که بر اساس تمایلات دولت وقت سیاست، خارجی جمهوری اسلامی می‌بایست بر اساس منافع ملی تنظیم گردد و تمام امکانات و توانائی‌ها برای تامین آن به کار گرفته شود و لذا منافع ملی بر منافع و مصالح اسلامی در اولویت قرار گرفته بود در حالیکه دولت موقت ملزم به پذیرش محورهای مد نظر رهبر انقلاب در خصوص سیاست خارجی نیز بود (ازغندی، ۱۳۸۲: ۱۰).

الف) سیاستگذاری براساس منفعت ملی

با توجه به اینکه در گفتمان ملی‌گرایی لیبرال، جمهوری اسلامی ایران به صورت یک دولت-ملت تعریف می‌شد که ماهیتی ملی و سرزمینی دارد، اصل بنیادین و چراغ راهنمای

سیاست خارجی آن نیز منافع ملی است. یعنی منافع ملت ایران، انگیزه اقدام جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی است که در حوزه جغرافیایی آن تعریف می شود نه مصالح مشترک و خیر عمومی مسلمانان یا بشریت. در نتیجه، منافع ملت ایران بر مصالح امت اسلام اولویت و ارجحیت دارد. مصالح اسلامی فقط در صورتی که همسو با منافع ملی ایران باشد و با آن تعارض و تخالفی پیدا نکند، به عنوان بخشی از آن قابل پیگیری است. در حقیقت، همان گونه که ملی گرایان لیبرال بیان می دارند، اسلام و ایدئولوژی اسلامی ماهیت و کارکردی ابزاری برای تأمین منافع ایران دارد. علاوه براین، از آنجا که عنصر محوری و قانونی در هویت ملی ایران، ملیت است نه اسلامیت یا انقلاب اسلامی، منافع ملی نیز بر مصالح اسلامی اولویت می یابد. از نظر لیبرال های ملی گرا، مصلحت و منافع ملی ایران بالاتر و برتر از هر منفعت دیگری است. به طوری که معیار درستی و نادرستی هر سیاست و رفتار خارجی بر پایه میزان موفقیت در تأمین منافع ملی ملت ایران ارزیابی می شود. بنابراین، معانی و مصادیق منافع و مصالح ملی ایران در گفتمان ملی گرایی لیبرال برحسب تأمین امنیت ملی، تمامیت ارضی، استقلال، حاکمیت و توسعه ملی تعریف می شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۲۰۳).

در منظومه هویتی ملی گرایی لیبرال، ایرانی بودن اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی در تکوین هویت جمهوری اسلامی ایفا می کند. بنابراین مفهوم «ایران» و «منفعت ملی» مرکز ثقل سیاستگذاری محسوب می شوند. دولت موقت با وجهه

لیبرال منشی که داشت، مواضع نرمی در مقابل غرب، اتخاذ می‌کرد. بازتاب این موضوع را می‌توان در سخنرانی کارتر رئیس‌جمهور وقت آمریکا، و روسای کشورهای جامعه اروپا ملاحظه نمود. روسای جامعه اروپایی بر رابطه دو جانبه و چند جانبه با ایران تاکید می‌نمودند و حکومت جدیدالتاسیس «اسلامی» را به رسمیت شناختند، که این امر ناشی از وجهه و خدمات و سوابقی بود که حکومت بازرگانی ارائه داده بود. از سوی دیگر دولت موقت نیز سعی در برقراری روابط تجاری با کشورهای غربی و ایالات متحده نمود. بنابراین دولت موقت با ایجاد فضای اعتماد و کسب پرستیژ (prestige) در سطح نظام بین‌الملل و به خصوص «کشورهای غربی» سعی در ایجاد عدم موضع‌گیری علیه ایران داشت. بنابراین بر گسترش رابطه با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی تاکید کرد. «جهت کسب پرستیژ بین‌المللی و اعتماد سازی در سیاست خارجی ایران و به تبع آن در نظام بین‌المللی، دولت موقت لازم بود نشان دهد که دولت جنگ طلب و خشونت طلب، بعد از انقلاب اسلامی ایران، روی کار نیامده است لذا سعی در تنش زدایی و عدم نظامیگری در سیاست خارجی ایران داشت. این امر را می‌توان در مصاحبه «عباس امیرانتظام» سخنگوی دولت موقت ملاحظه کرد که بیان داشته بود. ایران کلیه قراردادهای نظامی خود را با دیگر کشورها لغو و فعالیت نیروهای نظامی اش را محدود خواهد کرد. این طرز تلقی دولت موقت باعث گردید که کشورها و قدرت‌های بزرگ حساسیت‌های خود را نسبت به ایران کاهش دهند. (آقایی، ۱۳۸۶: ۸۳).

ب) سیاست توازن بین ابرقدرت ها برگرفته از تاریخ ایران

براساس تاریخ ایران سیاست موازنه منفی یکی از سودمندترین جهت گیری ها در راستای کسب منفعت ملی ایران و حفظ استقلال ایران محسوب می شود. سیاستمدارانی مثل امیرکبیر، مدرس و مصدق از چنین سیاستی طرفداری کرده اند. بازرگان با آگاهی تاریخی سیاست موازنه منفی را در سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داد.

در سیاست خارجی طیف «لیبرال» معتقد بود «سیاست خارجی طبیعی و تاریخ عاقلانه ایران، سیاست اعتدال و موازنه منفی می باشد که باید با استفاده از رقابت های ابرقدرت ها و با توجه به جو عمومی بین الملل در حفظ صلح و داعیه دفاع از حقوق بشر، اعمال گردد. براین اساس لازم است، روی احترام متقابل بر مبنای عدالت و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی تکیه شود. عبارت دیگر جمهوری اسلامی ایران می تواند براساس فلسفه سیاسی نه شرقی و نه غربی و اتخاذ مشی موازنه منفی یا موازنه عدمی با کشورهایی که با ما سر جنگ ندارند و یا مسلمانان را از سرزمین هایشان آواره نکرده اند، روابط عادلانه داشته باشند.» (مواضع نهضت آزادی: ۳۸). بطور کلی جناح «لیبرال» سیاست خارجی خود را پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر چند اصل استوار قرار داده بود: «رعایت اصل موازنه منفی یا عدمی یعنی اینکه در مخاصمات بین المللی شرکت نکرده و به کشوری هم امتیاز ندهیم و ایجاد ارتباط خاص با جهان اسلام و کمک به جنبش های انقلابی دنیا بدون دخالت در امور داخلی این کشورها.» (یزدی، ۱۳۷۷: ۱۶).

بر اساس دیدگاه ملی‌گرایانه سیاست‌نه شرقی، نه غربی همان موازنه منفی است که هدف آن تامین استقلال و حاکمیت ملی ایران با اتکاء بر عدم تعهد در قبال قدرت‌های بزرگ و بی‌طرفی مثبت در تعارضات آنهاست. مهندس بازرگان معتقد بود سیاست خارجی بایستی مبتنی بر اصل «توازن» و «تعادل» همان شیوه و روش مصدق باشد و ضمن رعایت اصل عدم تعهد نسبت به ابر قدرت‌ها از تضادهای آنان در راستای حفظ استقلال ایران بهره‌برداری نماید. از دیدگاه بازرگان سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب از حالت تدافعی به حالت تهاجمی در آمد و علت آن تغییر مفهوم سیاست «نه شرقی نه غربی» بود: «این شعار در حرکت اول که به دنباله اش جمهوری اسلامی می‌آمد در خاطر و خواسته شنوندگان گویندگان مفهوم کاملاً ملی و دفاعی داشته، منظور از آن احراز استقلال همه جانبه خودمان در برابر بیگانگان و ابر قدرت‌ها بود و عدم اتکاء به بلوک‌های شرق و غرب، چه به لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی و چه به لحاظ اخذ و اقتباس ایدئولوژی از مکتب‌های مارکسیستی و یا کاپیتالیستی. بعد از پیروزی انقلاب و از اواخر دولت موقت شعار فوق‌به لحاظ منظور و محتوی دچار تعبیر و تحریف و تعمیم گشته، رفته رفته علاوه بر جنبه تعرضی سیاسی حالت غرب‌زدایی در وسعت فرهنگی و دانشگاهی پیدا کرد.» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۰۵). به این ترتیب بازرگان درصدد بود تا با برهم زدن اتحاد عملی شاه با ایالات متحده به نفوذ سلطه آمریکا پایان بخشد. به گفته کریم سنجابی_ وزیر خارجه دولت موقت_ سیاست عدم تعهد ایران بر چهار رکن استوار بود: تاریخ، موقعیت ژئوپلیتیکی کشور،

آرمانهای معنوی و انسانی اسلام و اصل مقابله به مثل کامل در مناسبات با سایر کشورها.
(رمضانی، ۱۳۷۹: ۵۸).

ج) ملی گرایی و صدور انقلاب

مفهومی که بسیار مورد مناقشه گروه ها و شخصیت های اوایل انقلاب بود، مفهوم صدور انقلاب و چگونگی اجرای آن بود. سران نهضت آزادی و دولت موقت بدون آنکه صدور انقلاب را نفی کرده باشند، معتقد به استراتژی مناسب در جهت تقویت پایه های انقلاب بودند که به تعبیر آنان انقلاب خود طبیعتاً صدور آن را دنبال خواهد آورد. چون نمی شود و نمی توان برای صدور آن اقدامی کرد؛ بلکه چنان شایسته و مقتدرانه ظاهر شویم که دیگران خود مجذوب آن گردند. بازرگان در این زمینه معتقد بود: «... کلمه صدور یک کلمه تجارته است. در واقع خواسته اند انقلاب را هم مثل یک کالایی در نظر بگیرند که آن کالا را مالک یا سازنده و فروشنده اش به خارج کشور خود صادر می کند. به قول شاعر که می گوید مشک آن است که خود ببوید، نه آنکه عطار بگوید و اگر بگوید توی سرش زده است بنابراین انقلاب ما هم احتیاج به این ندارد که عطار داد بزند و یقه مردم را بگیرد و بگوید بیایید، ببینید مشک دارم؛ من گلاب دارم ... بنابراین صدور انقلاب هم باید مثل مشک واقعی و کالای تجارته با ارزش باشد و خودش ببوید که انقلاب ما اگر انقلاب اسلامی واقعی باشد که هست همانطور که در مراحل قبل از انقلاب دیدیم با چه فشار و شور و شوقی خبرنگارهای خارجی

می آمدند و به زور از دست اندرکاران، اطلاعات می گرفتند و می رفتند. در شهرها عکس برداری می کردند، فجایع شاه و دستگاه او را در خارج منعکس می کردند و بعد دیدیم جو مطبوعاتی اروپا و امریکا و حتی اروپای شرقی بترتیب و تا حدودی ملل عقب افتاده و مسلمان چگونه طرفدار و مبلغ و تعیین کننده انقلاب ما قبل از پیروزی شدند... در مورد رابطه بین صدور انقلاب و بقای انقلاب باید بگوییم آن طور که من صدور را صحیح می دانم، نتیجه خود انقلاب است یعنی وقتی مستضعف پسند و دنیاپسند و مردم پسند باشد، صادر می شود و باقی می ماند.» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۱۴).

بازرگان به این تضاد در تفکر و نحوه صدور واقف بود و آن را ناشی از اولویت بین اسلامیت و ایرانیت می داند. دو هدف یا دو طرز تفکر را در صدر انقلاب جلوه گر می بینیم:»

۱- در خاطر ملیون و نخست وزیر منتخب امام، خدمت به ایران و در خاطر امام و جمعی از روحانیون و پیروان خاص ایشان، خدمت به اسلام، ۲- برای بنده ماموریت و هدف و تعهد خدمت به ایران بود از طریق اسلام. برای امام هدف و برنامه انقلاب خدمت به اسلام بود از طریق ایران یعنی با استفاده از مردم و کشور ایران.» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۱۹). بنابراین اگر بپذیریم که اهداف سیاست خارجی دولت موقت، بر اساس اهداف ملی شکل یافته بود، لذا مبحث صدور انقلاب اسلامی نیز منتفی می گردد و به جای « صدور » بحث « تثبیت » انقلاب اسلامی در داخل مطرح می شود. در سوی دیگر امام خمینی (ره) قرار داشت که با مهندس بازرگان دچار اختلاف فکری- عقیدتی بود.

مولفه های غرب محوری دولت لیبرال بازرگان

منظور از «شباهت» در مفهوم هویت این است که سوژه های قدرت به دنبال برقراری یک شباهت بین «ما»ی ایرانی و «آنان» هستند. یکی از عواملی که «هویت مبتنی بر عنصر شباهت» به وجود آورد، ذهنیت بین المللی مشترک در مورد پدیده ها که در اولین گام تمام شباهت های بین «ما»ی ایرانی و «آنها»ی بیگانه را برجسته می کند (ادیب زاده، ۱۳۸۷: ۲۰) بنابراین توجه آمریکا به میانه روها امری طبیعی بود، زیرا نظرات لیبرال آنها، با فلسفه سیاسی آمریکا انطباق بسیار نزدیکی داشت. آنها از نظر فرهنگی و سیاسی هوادار غرب بودند، اکثر رهبران آنها به زبان انگلیسی صحبت می کردند و بسیاری از آنها در آمریکا یا حداقل در اروپا تحصیل کرده بودند. علاوه بر نمونه های آشکار سه رهبر نخست ایران انقلابی (بختیار، بازرگان و بنی صدر) افرادی نظیر «عباس امیرانتظام»، «ابراهیم یزدی»، «صادق قطب زاده»، «هدایت الله متین دفتری»، «ناصر میناچی»، «حسن نزیه» و اشخاص مسن جبهه ملی نظیر «یدالله سحابی» و «کریم سنجابی»، از جمله این میانه روها بودند. همه این افراد از اعتبار مخالفت فعال برخوردار بودند و مبارزه آنها علیه رژیم پهلوی در گذشته زبانزد همگان بود. (بیل، ۱۳۷۱: ۴۴۵). این گروه از نوعی الگوی تقلیدی حمایت کرده و خواهان ارائه قرائتی دموکراتیک از جمهوری اسلامی بودند. آنان معتقدند که حکومت

مسلمانان نمی‌تواند غیر دمکراتیک باشد. (فوزی، ۱۳۸۱: ۲۸۱) در ذیل به بعضی از مولفه‌های متاثر از انگاره‌های غربی هویت‌نخبگان دولت موقت پرداخته می‌شود:

الف) تمایل به غرب توأم با حفظ استقلال

سیاست خارجی دولت موقت در تئوری و عمل و با دیدگاهی کلان، تمایل به غرب و نگرانی نسبت به نفوذ شرق، در تلاش برای جلب و بهبود روابط با دولت‌های دیگر به ویژه با ایالات متحده آمریکا بود، در حالی که ماهیت ضد قدرت انقلاب هم شخص شاه را نشانه گرفته بود و هم ایالات متحده آمریکا که حامی اصلی او به‌شمار می‌آمد، دولت موقت کوشید این نکته را در باور همه بگنجانند که ایران برای گام نهادن در راه توسعه و جایگزین کردن وضعی بهتر از زمان شاه به دستاوردهای فنی و تکنولوژیکی غرب نیازمند است. برای مثال بازرگان یک هفته پس از پیروزی انقلاب در مصاحبه‌ای با خبرنگار نیویورک‌تایمز که می‌پرسد: آیا شما قصد دارید کوشش‌هایی در راه بهبود روابط ایران و آمریکا صورت دهید؟ به صراحت اعلام می‌کند که: « دولت انقلابی ایران مشتاق است روابط خود را با آمریکا از سر بگیرد.» همین سیاست دولت موقت در گرایش به آمریکا یکی از دلایلی بود، در کنار دلایل متعدد دیگر، که بالاخره به بهانه ملاقات بازرگان با برژنیسکی (مشاور امنیت ملی دولت کارتر)، شرایط خروج او را از صحنه رسمی سیاست فراهم کرد. (یزدی، ۱۳۷۷: ۱۲-۱۱).

سیاست گرایش یا نگاه به غرب برچند اصل و فرض استوار بود. اولاً، از منظر گفتمان ملی‌گرایی لیبرال و در چارچوب سیاست موازنه منفی هیچ منعی برای برقراری رابطه و

همکاری با غرب و امریکا وجود ندارد. چون عدم تعهد و اصل نه شرقی و نه غربی به معنای استکبار ستیزی و امریکا گریزی تعریف نمی شود. دلیل دوم، تلاش برای اعتمادسازی با غرب و امریکا و جلب رضایت و حمایت آنان بود. زیرا، یکی از علل اصلی انقلاب اسلامی ایران دخالت های امریکا در ایران در زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سال های پس از آن بود. از این رو، به همان میزان که انقلاب علیه استبداد داخلی بود برضد مداخلات خارجی، به ویژه غربی، در ایران نیز بود. در نتیجه، دولت موقت درصدد بود تا با سیاست نگاه به غرب این گرایش ضدامریکایی انقلاب اسلامی را تعدیل نماید. به عبارت دیگر، دولت موقت در جهت تنش زدایی و اعتمادسازی با غرب گام برمی داشت.

ب) پذیرش دیسپلین غرب گرایانه نظام بین الملل

گفتمان ملی گرایی، رویکردی محافظه کارانه مبتنی بر حفظ وضع و نظم موجود دارد، چون نه منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی قائل می باشد و نه اهداف فراملی برای انقلاب اسلامی متصور است؛ این امر به معنای پذیرش نظم و وضع موجود بین المللی و تعامل و کنش در چارچوب این نظام دولت-ملتی است. اهداف و منافع اساسی و حیاتی جمهوری اسلامی ایران نیز در بستر نظم مستقر بین المللی و برپایه قواعد، هنجارها، قوانین، نهادها و سازمان های بین المللی موجود پیگیری می گردد. در این گفتمان نه تنها برهم زدن نظم و وضع جهانی مطلوب نیست، بلکه باید قواعد، هنجارها و

اصول حاکم بر نظام بین‌الملل را رعایت کرد و سازمانهای بین‌المللی را تقویت و تحکیم بخشید. به گونه‌ای که اهداف و آرمانهایی مانند استکبارستیزی، صدور انقلاب و مقابله با سلطه که ظاهراً با موازین و حقوق بین‌الملل تعارض و تخالف دارند، جزء اهداف سیاست خارجی ایران نبوده و نباید پیگیری شوند. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

باتوجه به مولفه‌های هویتی اسلام‌گرایان لیبرال و دیدگاه آنها نسبت به تمدن و مقوله تجدید؛ لیبرال‌ها در حوزه سیاست خارجی، پیروی از اصول انقلابی را برای منافع ملی نظام مشکل‌ساز می‌دانستند. طبق سیاست غرب‌گرایانه لیبرال‌ها، نظم کلی بین‌المللی حاکم از استحکام ویژه‌ای برخوردار است و درگیر شدن با آن مطابق مصالح و منافع ملی کشور نخواهد بود. در این چارچوب حداکثر تلاش دولت ملی باید بهره‌گیری از نظم موجود برای تأمین امنیت و منافع ملی خود باشد. از این رو از منظر آنها، موفق‌ترین سیاست، سیاستی خواهد بود که بتواند بدون آن که امتیازی به یک قدرت بزرگ (همانند آمریکا) بدهد، در جهت اهداف ملی خود حرکت کند.

تحلیل و دیدگاه بازرگان نسبت به غرب برای فهم این موضوع بسیار مهم است. وی غرب را مهد تمدن، علم، نظم، مدیریت و دموکراسی قلمداد کرده و با نوعی تحسین توأم با احترام به آن می‌نگریست. چنان که در این زمینه گفت: «ما نسبت به حیثیت و استقلال کشورمان فوق‌العاده پافشاری می‌کنیم. لیک مخالف ارتباط و تعامل با ملل دیگر دنیای مدرن نیستیم...»

ملی بودن و ایران دوستی ما به معنی تعصب نژادی نبوده و مبنی برقبول معایب خود و احترام به فضایل و حقوق دیگران است.» (جریان تأسیس نهضت آزادی ایران، ۱۳۵۴: ۱۰۵).

وزیر امور خارجه دولت موقت ابراهیم یزدی معتقد است: «ما باید بپذیریم که اولاً نمی توانیم با دنیای غرب قطع رابطه کنیم، ثانیاً برای مصون ماندن از گزند آنان باید از یک طرف توان و قدرت خودمان را بالا ببریم و از طرف دیگر طرف های خود را خوب مطالعه کنیم و بشناسیم. یادمان نرود که استعمارگران اروپایی با وجود تفوق نظامی و اقتصادی جوامع اسلامی را به طور گسترده ای مطالعه کرده اند. به عنوان نمونه بهترین مآخذ ادبیات ایران را ادوارد براون نوشته ، معتبرترین نسخه مثنوی مولوی مال نیکلسن است. ما نمی توانیم تمدن غرب را از استعمار و تجاوز و سلطه آن جدا کنیم مگر آنکه هر دو را خوب مطالعه کنیم و بشناسیم. این دو قابل تفکیک و تمیز هستند و لازم و ملزوم یکدیگر نیستند.» (یزدی، ۱۳۷۷: ۸۰).

ج) ارتباط با امریکا براساس حفظ منفعت و امنیت ایران

دولت بازرگان و لیبرال ها علاوه بر مخالفت با روش های انقلابی در قبال امریکا حتی تداوم روابط مثبت با امریکا را نیز برای تأمین منافع ملی نظام لازم می دانستند و در این جهت تلاش می کردند. آنها با اعتقاد به خارق العاده بودن قدرت امریکا و این که این کشور می تواند در برابر تهدیدهای شوروی کمونیست نسبت به ایران بایستد، معتقد به حفظ و

ادامه این ارتباط بودند و در عمل نیز در زمینه‌های نظامی و اطلاعاتی این ارتباط را برقرار کردند. از جمله این که دولت موقت بنا به نوشته ویلیام سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران ، با تعلیق هیأت مستشاری نظامی و خروج کلیه اعضای آن از ایران موافق نبوده و ادامه همکاری را برای حفظ کارایی نیروهای مسلح ایران به خصوص نیروی هوایی ضروری می‌دانست. از مجموع تحولات واقع شده در دولت موقت وموضع گیری های بعدی مسئولان آن می توان این نتیجه را گرفت که آنها خواهان برخورد انقلابی در سیاست خارجی خود با ایالات متحده نبودند و سعی داشتند رابطه دوستی با آمریکا را حفظ نمایند. آنها کوتاه شدن دست آمریکا را از ایران کافی می دانستند و مبارزه بعدی با آمریکا را بی مورد قلمداد می کردند. دولت موقت بدون توجه به توطئه های استکبار جهانی و آمریکا برای بازگشت به ایران و بدون توجه به امکانات بالقوه قدرت توده های مردم انقلابی، پنجه در پنجه انداختن با آمریکا را محکوم می کردند.(صدقی،۱۳۸۶: ۱۳۱).

بازرگان در باره موضع گیری ضد آمریکایی انقلاب معتقد بود: « مبارزه با استیلای خارجی ، به شهادت شعارهای راه‌پیمایی‌ها و محتوای اعلامیه‌ها و مصاحبه‌ها، جنبه کاملاً دفاعی داشته و در اعتراض به پشتیبانی آمریکا از شاه و سرسپردگی شاه به آمریکا بیان می‌شد. آن چه مردم و رهبری انقلاب می‌خواستند کوتاه کردن دست جنایتکار و چپاولگر ابرقدرت‌ها از دخالت در امور ایران و استقلال آن بود. ولی بعد از پیروزی گام فراتری برداشته شد و شعار و ادعای درافتادن با تمامی بیگانگان و نابودی امپریالیسم و پنجه در پنجه آمریکا

انداختن در سطح جهانی ، در برنامه انقلاب وارد گردید ، چیزی که در مکتب مارکس ، در سیاست خارجی شوروی و در مرام احزاب کمونیست بین الملل مقام شماره یک را دارد و امر حیاتی برای آنها محسوب می گردد.» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۳).

بازرگان بعد از رسیدن به نخست وزیری بلافاصله درباره رابطه با آمریکا به اظهارنظر پرداخت و در یک مصاحبه گفت: «ایران می تواند براساس احترام متقابل، رابطه ای دوستانه ای با آمریکا داشته باشد. چرا ایران نباید از آمریکا اسلحه بخرد؟ ما چنین رابطه ای را حق خود می دانیم.» (روبین، ۱۳۶۳: ۱۷۹).

د) احترام به قواعد و مقررات بین المللی

بازرگان متعهد به رعایت قواعد و مقررات بین المللی بود به همین دلیل حفاظت از سفارتخانه ها و مصونیت سفراء وظیفه دولت می دانست؛ به نظر دولت موقت ارتباط بیشتر با کشورهای خارجی و سفارتخانه های آنها ، می توانست هزینه های انقلاب و خسارت های آن را کاهش بدهد مهندس بازرگان بعد از پیروزی انقلاب بلافاصله اعلام کرد که می خواهد با آمریکا رابطه دوستانه داشته باشد. (روبین، ۱۳۶۳: ۷۹). پس از اشغال سفارت امریکا توسط انقلابیون، بازرگان عمل آنها محکوم کرده و اظهار داشت: «دولت موقت از نظر مسئولیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق نمایندگان اتباع خارجی طبق تعهدات بین المللی نمی توانست مخالف این عمل نباشد.» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۴) و یا در جای دیگر اظهار می دارد: « این عمل بسیار زشت و خلافی است که این دانشجویان انجام می دهند و همه با این عمل

مخالف هستند. و عمل آنها ضد انقلاب، اسلام و امام و همه چیز است افشاگری های قبلی و حال و آینده دانشجویان ، مقداری از آنها دروغ است.» (مواضع نهضت آزادی در برابر انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱: ۲۹) .

بازرگان بعدها در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» چنین گفت: «حمله و اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن دیپلماتهای آمریکایی و مراجعین به سفارت که توسط یک عده از دانشجویان و جوانان انقلابی تندرو در ۵۸/۸/۱۳ صورت گرفت، از وقایع تاریخی برجسته انقلاب اسلامی ایران در حرکت دوم آن به شمار می رود که انعکاس بین المللی وسیع در خارج و آثار مهمی در داخل داشته است، چه در تبلیغات و تحرکات و چه در جهت دادن به انقلاب. اشغال کنندگان گروه یا نهادی را تشکیل داده خود را دانشجویان مسلمان پیرو خط امام نامیدند. امام عمل آنان را بدون آنکه ظاهراً اطلاع قبلی از قضیه داشته باشد، به عنوان دومین انقلاب اسلامی تایید کردند... دولت موقت که از نظر مسئولیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق نمایندگان و اتباع خارجی بر طبق تعهدات بین المللی نمی توانست مخالف این عمل نباشد...» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۸).

ه) صدور انقلاب و حقوق بین الملل

دولت موقت، ضمن اعتقاد به اصل صدور، در روش اجرایی آن با انقلابیون مخالف بود و صدور انقلابی را دخالت در کشورهای دیگر می دانست. در این راستا ابراهیم یزدی وزیر

خارج دولت موقت معتقد بود: «انقلاب اسلامی تاثیر شگرفی در جهان بویژه در منطقه گذاشته است. در این شرایط گروه هایی هستند که قصد دارند از اعتبار انقلاب اسلامی ایران بکاهند و یکی از مسائلی که عوامل ضد انقلاب شایع کرده و آن را تقویت می کنند، این است که دولت جدید ایران اهداف توسعه طلبانه نظام شاهنشاهی را دنبال می کند و این امر نگرانی هایی را برای کشورهای منطقه بوجود آورده است. باید توجه داشت که انقلاب کالایی صادراتی نیست و دولت جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه چنین اهدافی را دنبال نمی کند.» (سلطانی، ۱۳۶۷ : ۵۵).

بازرگان صدور انقلاب را در تضاد با حقوق و نظم بین الملل می دانست و معتقد بود که انقلاب اسلامی به علت ماهیت و هویت ملی خود، درصدد تغییر در کشورها و جوامع دیگر و ناهنجارها و شیوه های تعامل بین المللی نیست. به کلامی دیگر انقلاب اسلامی ایران در پی تغییر نظام بین الملل موجود جهت استقرار یک نظام و نسق سیاسی - اقتصادی و فرهنگی جهانی (اعم از منطقه ای و بین المللی) مطلوب نیست. این امر به معنای پذیرش نظم و وضع موجود بین المللی و اقدام در چارچوب این نظام دولت - ملتی است. اهداف و منافع اساسی و حیاتی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نیز در بستر نظم مستقر بین المللی و بر پایه قواعد، هنجارها، قوانین، نهادها و سازمان های بین المللی موجود پیگیری و تامین می شود. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۴ : ۵۳).

تأثیر عنصر اسلام بر سیاست خارجی بازرگان

نظام حاکم بر عرصه روابط بین الملل، نظام ملت - دولت (وستفالیای) است که با ترسیم مرزهای جغرافیایی، حاکمیت های ملی و دولت های سرزمینی شکل گرفته اند اما « از نظر مکتب اسلام، دنیا به طور کلی به دو منطقه تقسیم می شود: یکی دارالاسلام یا دارالاسلام و آن سرزمینی است که در آن احکام الهی اسلام اعمال می شود و حاکمیت با مکتب اسلام است؛ و دیگری دارالکفر یا دارالحرب که در آن سرزمین و یا سرزمین ها، نظام حاکم در چارچوب احکام اسلامی عمل نمی کند.» (محمدی، ۱۳۸۸: ۳۶) برای توضیح بیشتر باید افزود؛ محققان در مورد کشور اسلامی تعابیر متعددی را به کار برده اند. برخی از کلمه ی «دارالاسلام» و برخی دیگر از کلمه «ام القرى» یا به عبارتی، «ام القرى دارالاسلام» استفاده کرده اند.» (قزوینی ۱۳۷۴: ۱۴).

الف) تفسیر میانه رو از اسلام و سیاست خارجی (ملی گرایی در برابر

انترناسیونالیسم اسلامی)

کانون و اصل بنیادین نظام فکری و معنایی حاکم در این دوره، لیبرالیسم و مسالمت جویی است که در تضاد با واقع گرایی قرار دارد. در عرصه عملی نیز سیاست خارجی دولت موقت مبتنی بر عدم به کارگیری زور و پیگیری قدرت یا مسالمت جویی مفرط است. به طوری که یکی از مهم ترین انتقادات مخالفان مکتبی و انقلابی دولت موقت، سازش کاری

بیش از حد آن در سیاست خارجی بود « ماهیت جمهوری اسلامی، دولت- ملت جمهوری اسلامی ایران در گفتمان ملی‌گرایی لیبرال همانند دیگر کشورها ماهیتی ملی، عرفی، سکولار و مبنای سرزمینی دارد. یک واحد سیاسی است که در محدوده جغرافیایی مشخص و معینی تشکیل یافته و از حاکمیت و مسئولیت برخوردار است.» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۸-۱۹۷).

در طیف مقابل براساس مفهوم انترناسیونالیسم اسلامی، سیاست خارجی ایران رسالت اسلامی روشن و عقیده دینی مشخصی دارد و دعوت به نهضت فراگیری می‌کند که جهان عربی- اسلامی را دربرگرفته است. از آنجاکه طرح های این رسالت فرهنگی دارای ابعاد سیاسی است با طرح های فرهنگی حاکم در جوامع دیگر تعارض پیدا می‌کند و به ناچار رویارویی رخ می‌دهد. برخورد اسلام‌گرایی و غرب‌گرایی موضوع درگیری داخلی و خارجی را در ابعاد بین‌المللی تشکیل می‌دهد. از مظاهر سیاست خارجی انقلاب ایران، دشمنی آن با اسرائیل است. انقلاب اسلامی ایران به اسرائیل و غصب سرزمین اسلامی واز جمله اشغال قدس به عنوان نوک پیکان تهاجم استعماری غرب می‌نگرد. بعد اسلامی سیاست خارجی و برداشت ایدئولوژیک از دین باعث رویارویی ایران با نظام بین الملل با ماهیت غربی شده است «انقلاب ایران، نخستین انقلاب اسلامی معاصر بود که آشکارا شریعت و تعالیم اسلامی را به عنوان قانون اساسی خویش برگزید. مهمترین نقشی که انقلاب اسلامی در گستره عربی- اسلامی بازی می‌کند، نقش فرهنگی اسلامی است. انقلاب اسلامی ایران پرچمدار

اسلام‌گرایی کامل در مقابله با غرب است. بعد اسلام‌گرایی حکومت و جامعه در ایران، انقلاب اسلامی را برای اندیشه اصول‌گرایی اسلامی والگویی از حکومت که براساس ولایت فقیه پاگرفته است، ترویج کرد.» (ابوالنصر، ۱۳۷۸: ۱۳۰).

ب) تقابل انگاره‌های بازرگان در سیاست خارجی با انگاره‌های انترناسیونالیست

های انقلابی (آرمان اسلامی در مقابل دولت ملی)

بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب تقابل انگاره‌ها در اداره امور کشور و مدیریت کلان در عرصه داخلی و خارجی نمود عینی پیدا کرد. انترناسیونالیسم انقلابی پیرامون انگاره «آرمان‌های اسلامی» سامان یافت و دولت موقت پاسداری از «دولت ملی» را در بطن و متن خود نشانده. یک گفتمان، هدف اتخاذی دولت را، خدمت به ایران از طریق اسلام تعریف کرد و گفتمان دیگر رسالت خود را خدمت به اسلام از طریق ایران اختیار کرد؛ در بستر یک گفتمان، دین ابزار رشد و تعالی جامعه و در خدمت انسان هاست، دین امری خصوصی، فردی است که باید بازتاب‌های اجتماعی داشته باشد، لذا نباید آنرا ایدئولوژیک کرد از منظر گفتمان دیگر، دین غیراجتماعی، غیرسیاسی و غیر ایدئولوژیک اساساً فاقد معنا است؛ گفتمان نخست، صرفاً التزام عملی (نه التزام نظری) را به اصل ولایت فقیه تجویز کرد، گفتمان دوم، التزام عملی و نظری را دو روی یک سکه می‌دانست؛ یک گفتمان، مدافع اقتصاد سرمایه‌داری و مولد متکی بر صنعت لیبرالیزه کردن اقتصاد و ورود به بازار جهانی براساس منافع ملی، کاهش نقش دولت در اقتصاد، تمرکز زدایی، توسعه درون‌زا بود،

گفتمان دیگر بر نوعی اقتصاد دولتی (اسلامی - سیوسالیستی) اصرار می ورزید.
(تاجیک، ۱۳۸۳: ۶۳).

پشتیبانی امام خمینی از جنبش های آزادی بخش و اسلامی بر باورهای سیاسی - دینی ایشان استوار است. امام بر مبنای تکلیف الهی و اعتقاداتی هم چون احساس مسئولیت نسبت به مسلمانان و مستضعفان جهان، اهتمام به امور مسلمین، ظلم زدایی و استکبارستیزی و آزادی خواهی، صریح و قاطعانه و به دور از هرگونه ملاحظه کاری و سازش پذیری به حمایت از نهضت های اسلامی و رهایی بخش می پردازد و با معرفی ایران به عنوان کانون حمایت از همه ی آزادی خواهان و مظلومان جهان، پشتیبانی همه جانبه و دایمی خود را از این جنبش ها اعلام می دارد.

علاوه حمایت صریح و قاطع امام از نهضت های رهایی بخش، انقلاب اسلامی نیز - به عنوان دستاورد اندیشه متعالی ایشان - فضایی ایجاد کرد که نهضت های آزادی بخش را حامی نو پشتیبان گردید. بنابراین امام بنابر تکلیف الهی در حد وسع و توان به حمایت همه جانبه از جنبش های رهایی بخش می پرداخت. (صحیفه نور، جلد ۱۲: ۱۳۸).

اعلام آشکار حمایت همه جانبه از نهضت های آزادی بخش به مثابه مصادیق بارز مستضعفان جهان تا ریشه کن شدن کفر و رسیدن آنها به حقوق حقه خود، هر چند براساس معیارهای رایج در سیاست خارجی کشورها اقدامی غیرعادی است، ولی در گفتمان انقلاب همواره بر آن پافشاری می شد و در حکم سیاست اصولی نظام جمهوری اسلامی مطرح بود.

این مسأله را باید براساس این دلیل نیز در نظر گرفت که نظام نوپا و انقلابی ایران مانند همه نظام‌های انقلابی دیگر دارای ماهیت گسترش‌یابنده بود. براین اساس ، انقلابیون آرمان خود را یک مأموریت جهانی می‌پنداشتند و چندان در قید و بند مرزها و اهداف تعیین شده نبودند. این آرمان در مرحله بالاتر ، کل جهان و در مرحله پایین‌تر کل جهان اسلام را در بر می‌گرفت . در نزد انقلابیون ، انقلاب اسلامی در جهان یا حداقل در بین جامعه مؤمنین مسلمان دارای چنان پایگاهی بود که می‌توانست به راحتی مفهوم سلطه و حکومت حاکمان ناحق و یا دخالت دیگران را در جهان اسلام به مبارزه فراخواند. نتیجه این امر ، رد قوانین بین‌المللی بود که به صورت ناعادلانه ، ابرقدرت‌ها بر مستضعفان تحمیل کرده بودند. (چوبین، ۱۳۶۸: ۲۲۵) بطور خلاصه می‌توان تقابل این دو انگاره را به صورت موارد زیر ذکر کرد: (از دیدگاه انترناسیونالیست انقلابی و اسلامی گرا).

الف) مفهوم ملت و ملیت، چون اساساً با اسلام که عقیده و فکری جهان گراست، بیگانه است.

ب) دولت ملی به عنوان تجسم سیاسی و نهادی مظهر ناسیونالیسم، پایه ای در اسلام ندارد زیرا جامعه مسلمانان (امت) هم نماد و مظهر سیاسی و هم نماد روحانی و اجتماعی اسلامی است.

ج) جهان بینی اسلام و نظر آن نسبت به ماهیت بین دولت ها، دوگانه است. بعد دوگانه از نگرش اسلام نسبت به جهان که آن را به دارالسلام و دارالحرب تقسیم می کند، مایه می گیرد. (هانتر، ۱۳۸۰: ۲۲۸).

د) اتحاد با ملل اسلامی در مقابل ارتباط با دولت های اسلامی .

سیاست خارجی دولت موقت بر پایه ارتباط دولت با دولت بر اساس احترام به هنجارها و قواعد بین المللی بود. دولت موقت بر آن بود که روابط خود را با تمام کشورهای جهان گسترش دهد البته همانگونه که ابراهیم یزدی، بیان داشت ایران با حکومت رژیم صهیونیستی اسرائیل به دلیل غیر مشروع بودن نظام آن رژیم و همچنین با آفریقای جنوبی به دلیل نژاد پرستی آن دولت، مخالف و خواهان قطع رابطه با آنها است . همچنین ایران با حکومت های دیکتاتوری مخالف می باشد. اما انترناسیونالیست های اسلامی « در حوزه سیاست خارجی طرفدار ایجاد نظام بدیل در سطح بین المللی بودند برای رسیدن به این مرحله انقلاب ناگزیر بود تا در بسیج مردم جهان برای مقاومت و نبرد علیه وضعیت موجود پیشگام شود. هرچند در انداختن نظم نوین در جهان کاملاً بعید به نظر می رسید ، ولی رسیدگی به امور مسلمانان و تلاش برای ایجاد وحدت میان آنها و نهایتاً حاکمیت اسلام بر تمامی جهان اسلام ، هدف قابل دسترسی تری بود بود که به شدت با ماهیت و هویت نظام نو پا پیوند خورده بود. مسأله وحدت و همبستگی با جهان اسلام محوری ترین شعار سیاست خارجی نظام بود. براین اساس امنیت نظام با ابعاد وسیع ترین پیوند داشت. در نزد انقلابیون نه تنها امنیت و منافع تمامی

مسلمانان جهان با امنیت کشور و نظام جمهوری اسلامی از همدیگر جدا نبود ، بلکه ارتباطی بنیادین با یکدیگر داشتند. براین اساس ، همانند تفسیر گسترده امنیت در اندیشه اسلامی ، مفهوم امت جایگزین مفهوم ملت می‌گردد و امنیت ایران به امنیت کل جهان اسلام وابسته می‌شود. البته این دیدگاه بیانگر آرمانهای امنیتی انقلاب است که باید کم‌کم به سمت آن حرکت نمود. بر طبق همین آرمان ها بود که در نزد انقلابیون هر قدرتی که خاستگاهش « دولت - کشور» بود ، چندان اعتباری نداشت. به نظر آنها ، توجه صرف به عنصر ملیت ، الزاماً تعقیب منافع خاص ملی را به دنبال می‌آورد. این مسأله از نظر تاریخی چندان برای جهان اسلام خوشایند نبود.» (دولت آبادی، ۱۳۷۵: ۲۶۳).

نتیجه گیری

در این مقاله براساس نظریه سازه گرایی، انگاره های هویتی متفاوت نخبگان اجرایی و فکری در لایه های مختلف حکومتی در اوائل انقلاب و تاثیر آنها بر سیاست خارجی مورد بررسی قرار گرفت. هویت های متفاوت و متضاد نخبگان منجر به تکوین جهت گیری و سیاست گذاری های متفاوت در حوزه سیاست خارجی خواهد شد. شکاف بین دولت موقت و نیروهای انقلاب ، در ابعاد فکری و نظری، از همان روزهای اول پیروزی انقلاب اسلامی به ابعاد عملی و سیاسی کشیده شد. بازرگان معتقد بود که انقلاب تا پیروزی ، دوره ای سلبی محسوب می‌شد که نیروهای انقلابی محور آن بودند و پس از پیروزی باید دوره ایجابی با

نگاه مثبت و استفاده از نیروهای معتدل شروع شود تا از به هم ریختگی بیشتر اوضاع جلوگیری شود.

بازرگان یک ایرانی مسلمان بود، سیاست خارجی وی بر اصل توازن سامان یافت. او نمی خواست ایران به هیچ یک از دو بلوک بپیوندد و همچنین خواهان داشتن روابط خوب با هر دو ابرقدرت بود. در گفتمان ملی گرایی لیبرال، جمهوری اسلامی ایران به صورت یک دولت-ملت تعریف می شود که دارای ماهیتی ملی و سرزمین است، اصل بنیادین و چراغ راهنمای سیاست خارجی آن نیز منافع ملی است. یعنی انگیزه اقدام ایران در سیاست خارجی، منافع ملت ایران است که در حوزه جغرافیایی آن تعریف می شود نه مصاح مشترک و خیر عمومی بشریت یا مسلمانان. در نتیجه منافع ملت ایران بر مصالح امت اسلام اولویت و ارجحیت دارد. اسلام و ایدئولوژی اسلامی ماهیت و کارکردی ابزاری برای تامین منافع ایران دارد. سیاست خارجی بازرگانی در چارچوب سیاست خارجی یک واحد بین المللی (دولت) قابل بررسی است، به عبارت دیگر سیاست خارجی در اوایل انقلاب به دو صورت قابل بررسی است. سیاست خارجی در چارچوب دولت ایران و دیگری سیاست خارجی برپایه انترناسیونالیسم اسلامی؛ که سیاست خارجی بازرگان در دسته نخست قرار داشت.

بنابراین در این دوره منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را که عبارت است از: بقاء یا صیانت از نفس، استقلال، تمامیت ارضی، امنیت ملی، توسعه و رفاه اقتصادی، و جاهت و حیثیت بین المللی و منافع ملی که بر حسب ارزش ها و عناصر بالا تعریف می شود بر منافع

و اهداف اسلام که در چارچوب منافع ناظر بر نظم جهانی و ایدئولوژی معنا می یابد، مقدم و مرجع قلمداد می کند. بازرگان با توجه به باور و اعتقادی که به قواعد حقوق بین الملل، هنجارها، ترتیبات و دیسپلین نظام بین الملل (که دارای سرشتی غربی) داشت، خود را موظف و مقید به رعایت آنها می دانست. از دیدگاه بازرگان منفعت ملی ایران از طریق رعایت قواعد و مقررات بین الملل آسان تر و بهتر تامین می شود و اقدامات مغایر حقوق و قواعد بین الملل پیامد و هزینه های کلانی برای کشور به ارمغان می آورد.



منابع

۱. ابوالنصر، فضیل (۱۳۷۸)، رویارویی غرب گرایی و اسلام گرایی، ترجمه حجت ا... جودکی، تهران: وزارت امور خارجه.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.
۳. ادیب زاده، مجید (۱۳۸۷)، زبان، گفتمان و سیاست خارجی، دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی، تهران: اختران.

۴. آقایی ، داود(۱۳۸۶)، اتحادیه اروپا و سیاست خارجی ایران ، تهران : انتشارات سرای عدالت.
۵. بازرگان ، مهدی(۱۳۶۳) ، انقلاب ایران در دو حرکت ، تهران : ناشر مولف.
۶. باری ، روبین(۱۳۶۳) ، جنگ قدرت‌ها در ایران ، ترجمه محمود مشرقی ، تهران: انتشارات آشتیانی .
۷. بیل ، جیمز(۱۳۷۱)، عقاب و شیر(تراژدی روابط ایران و امریکا)، ترجمه مهوش غلامی، چاپ اول، تهران : نشر کوبه.
۸. تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) ، سیاست خارجی عرصه فقدان تصمیم و تدبیر ، تهران: فرهنگ گفتمان.
۹. چوبین، شهرام (۱۳۶۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس» در تشیع و مقاومت، در مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی دانشگاه تل آویو ۱۹۸۴، تهران : وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. خمینی ، روح‌الله ، صحیفه نور(مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، جلد ۱۲ تهران ، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
۱۱. دهقانی فیروز آبادی ، سید جلال (۱۳۸۴) ، موانع ساختاری برتری منطقه ای جمهوری اسلامی ایران ، دانشنامه حقوق و سیاست ، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات ، سال اول ، شماره ۲ ، بهار.
۱۲. دهقانی فیروز آبادی ، سید جلال (۱۳۸۸) ، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
۱۳. دولت آبادی ، فیروز (۱۳۷۵) ، شکست یا پیروزی ، بحثی پیرامون رابطه جمهوری اسلامی ایران با جهان اسلام ، مجله سیاست خارجی ، سال دهم ، ش ۱ ، بهار .
۱۴. رضانی، روح ا... (۱۳۷۹). چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشرنی.
۱۵. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۸/۳/۹.
۱۶. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳). معرفت؛ مولفه ممتاز مدرنیسم، کیان، شماره ۲۰.

۱۷. سلطانی، مجتبی (۱۳۷۶). خط سازش، تهران: نشر سازمان تبلیغات.
۱۸. صدری، هومن (۱۳۸۱)، جهت گیری های سیاست خارجی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، ترجمه حسین علیپور، سال پنجم، شماره دوم، شماره ۱۶، تابستان .
۱۹. صدقی، ابوالفضل (۱۳۸۶)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی از آغاز تا سال ۱۳۶۸، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
۲۰. فوزی، یحیی (۱۳۸۱)، الگوی سیاسی تلفیقی جمهوری اسلامی و چالش نظری، فصلنامه متین، سال اول، تابستان و پاییز .
۲۱. قزوینی، سید علی (۱۳۷۴)، بحثی درباره سیاست خارجی اسلام، پژوهشی درباره بعد فقهی سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال نهم، شماره یک.
۲۲. قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۳)، تکوین گرایی، از سیاست بین الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات راهبردی. سال هفتم شماره دوم، تابستان.
۲۳. محمدی، منوچهر (۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی؛ زمینه ها و پیامدها: دفتر نشر معارف.
۲۴. نهضت آزادی ایران (۱۳۵۴)، جریان تاسیس نهضت آزادی ایران، تهران: نهضت آزادی.
۲۵. نهضت آزادی ایران (۱۳۶۱)، مواضع نهضت در قطعنامه سوم، چهارم و پنجم، تهران: نهضت آزادی ایران .
۲۶. هانتر، شیرین (۱۳۸۰)، اسلام و غرب، ترجمه همایون مجد، تهران: انتشارات فرزاد.
۲۷. یزدی، ابراهیم (۱۳۷۷). نقد و بررسی جنبش های اسلامی معاصر، نوگرایی دینی، به کوشش حسن یوسفی اشکوری، تهران: قصیده.

منابع انگلیسی

1. Andrea Baumeister (1999), *Multicultural citizenship, identity and conflict*, in *Toleration, Identity and Difference*, London, Macmillan.
2. Baki Aminuddin (2009), *Conceptualization of Collectives identity*

in integration, Global Institute for Asian Regional Integration (GIARI), Waseda University.

3. Barnett, Micheal,(۱۹۹۹), “Culture, Strategy and Foreign Policy Change” ,*European journal of International Relation*, Vol.5(1).
4. Bruchill, Scott,(2001), *Theories of International Relation*, London Palgrave.
5. Folescu Corina (2009), “How successful social constructivism been in establishing that the field of international is about ideas all the way down?” , *Romanian review of international studies* I,1.
6. Headley, Jim (2007),” Identity in foreign policy Analysis” ,University Otego, Paper Presented, at The British International Studies, A association annual Conference University of Cambridge.
7. Rues –Smith, Chris (1996), “The Constructivist Turn: Critical theory After The War”, (Working paper -Australian National University),
<https://digitalcollections.anu.edu.au/bitstream/1885/41066/3/96-4.pdf>.
8. Wiener Antje (2006), “Constructivist Approaches in International Relations Theory: Puzzles and Promises, *ConWEB*, No 5, <http://ssrn.com/abstract=1939758>.